بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

گوید شیخ پیشوا، دانا، آگاه، یگانه زمان و بزرگ دوران خویش
شیخ شهاب الدین سهروردی قدّس الله روحه و نوّر ضریحه
سپاس مر خدای علا را که پروردگار جهان است و درود بر بندگان وی را که
ایشان را برگزید خصوصاً مهتر ما محمد مصطفی و خاندان و یاران او
همگان. اما بعد چون داستان حیّ بن یقظان را خواندم هرچند شامل
سخنان روحانی شگفت و اشارت‌های عمیق شگرف است آن را عاری
یافتم از تلویحاتی که اشاره کند بطور اعظم یعنی طامهٔ کبری که در نامه‌های

خداوندی فخر و لغت و در رمزهای حکیمان مکنون و هم در داستان
سلامان و ابسال که گوینده قصهٔ حی بن یقظان آن را برداخته پوشیده
آمده است رازی است که مقامات بزرگان تصوّف و صاحبان
مکاشفه بر آن استوار است و در رساله حیّ بن یقظان نیز بدان اشارتی
نیست جز در پایان کتاب آنجا که آمده بود که یکی از مردمان نزدیک وی
شود تا پایان گفتار پس بر آن شدم که اندکی از آن شیوه داستانی
بنام قصهٔ غربت غربیه برای بعضی دوستان بزرگوار بپردازم و مرا
در آنچه آهنگ کنم بر خدای توکل است چنین حکایت میکند موضع
این عبارات و مستنبط این اشارات که چون سفر کردم با برادر خود
عاصم و لعاصم قوت نظری میخواهد که خاصه نفس است بی شرکت بدن
دلیل بر آن که عاصم پناه بود از هر مهلکی و ضلالتی از دیار ماوراء النهر
یعنی عالم علوی الی بلاد المغرب یعنی عالم هیولاء که نسبت آن با عالم
لبس تاریکیست تا صید کنیم گروهی از مرغان ساحل دریای سبز دیدیم

دریا عالم محسوسات خواسته است تا علم محسوسات حاصل کنیم و کمال خویش
دریابیم و ترقی کنیم از آنجا بعقل بلکه داراز عقل بلکه بعقل مستفاد پس بغداد
ناگهان بدیهی که اهل او ظالم اند اعنی مدینه قیروان یعنی این عالم
والظالم عالمیان خواسته است یعنی عالم تضاد است ولقضا دیو جنگ
نباشد و جنگ بی ظلم نباشد پس چون از قدم ما آگاه شدند و دیدند نشستند
که ما اسیران شیخ هادی ابن الخیر الیمانی ایم و بهادی فیض اول خواسته
است و بخیر عقل کلی که واسطه هدایت و خیرات است گرفتند ما را
و بستند بسلسلها و اغلال و در زندان کردند ما را در چاهی که قعر آنرا
نهایت نیست و بدین بند و زندان تن خواسته است و بچاه این
عالم ظلمانی و لود بر بالاء آن چاه که بحضور ما آنجا داشتن کردند یعنی
نفوس که بیشتر از اجسام و اجرام متنوع شدند قصری مشیّد و بردی برجهای
بسیار یعنی افلاک پس ما گفتند که باکی نباشد اگر مجرد بقصر برآیید چون
شب باشد اما چون روز باشد لابد است که دیگر بار فرود آیید از قصر
بین چاه و بدین آن خواسته است که شب بخواب آرامید عالم …

بر آمدن و صور معقولات دیدن از آنکه حواس بخواب معزول
شده باشند و غلبه نکنند و بدین سبب تو قابل باشی اما بروز بسیاری
حالت که از غلبه حواس تو را بر دارد آن باشد یعنی بمرگ توان
عالم معقولات دیدن و خواب برگ دوم است و قرآن بدین
ناطق اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا
و بود در بن آن چاه تاریکی تو بر تو چنانکه چون دست بر دن کردمانی
نزدیک بودی نیا دیدن و بدین تاریکیها هیولانیات و کثافات اجسام
خواسته است گر آن بود که شب بر آن قصری آمدیم و در فضا نگاه
می کردیم نگران از روزن لیبا بودی که بیابدی بما خفتگان زیر تحتها
آراسته بمن آگاهی دهنده از خاک حمی و گاه گاه زیارت کردی
ما را در شبهائی یمانی که روشن شدی از جانب راست شرقی خبر دهنده از راه
آینده گان نجد و بنیز ودی ما را ریاح اراک شوق بر شوق پس مشتاق و
متحمن شده بانی و آرزوی وطن مان برخاستی و این همه برسم عرب گفته است
که ایشان با طلال و دمن و باد و بوی گلها بر شوق دلالت کنند

بدین آن خواسته است که بخواب از عالم ارواح از غربت حواس خبرها

روحانی و صور معقولات می توانستیم دیدن دیدار آرزوی وطن با ن

می خاست یعنی ما نیز از آن عالمیم پس شب در بالا بودیم و در روز بزیر تا

بدیدیم هدهدی که در آمد از روزن سلام کنان در شبی روشن با مهتاب

و در منقارش رقعهٔ که صادر شد از وادی ایمن و بدین هدهد قوة الهام

را خواهد و شب روشن یعنی صافی بودیم از کدورات طبعی و بخارات ما سد

و وادی ایمن عالم علوی را خواهد و هر کجا یمین و یمن آمده همین باشد

و یسار و اثیر عالم سفلی را خواهد و در آن رقعه نبشته آوردم شما را از سبا

یعنی از کلان بحر یقین و در نامه پدرتان شروح است پس چون نامه بخواندیم

در آن نبی بود از پدرتان هادی شما بنام خداء بخشاینده و بخشایشگر آرزو

مندتان کردیم آرزومند نشدید و بخواندیم شما را رحلت نمیکنید و اشارت

کردیم فهم نمی کنید و در نامه نبشته بود و اشارت کرده که ای فلان

اگر خواهی که با برادرت یعنی قوت نظری که عاصم است خلاص یابی در عزم سفر

سستی مکن و دست در ریسمان مازن و آن جوزهر فلک قدسی است مشتولی

بر نواحی کسوف یعنی عالم ریاضت پس چون بوادی مورچگان برسی

یعنی حرص دامن را بیفشان یعنی از علایق و بگو سپاس خدایرا عز و جل

که ما را زنده کرد پس از آن که مرده بودیم و نشر و مصیر ما با وی است و بکش

زنت را که او از باز ماندنیست یعنی شهوت را بر و چنانکه فرمودیم و در

کشتی نشین و بگو بسم الله رفتن را و ایستادن را شرح کرده بود در رقعه

آنچه در راه بود نیست پس هدهد پیش رفت یعنی الهام و آفتاب بالاء

سر ما شد یعنی عمر تشنگی رسید صورت مبدل شد چون بکنار سایه رسیدیم

یعنی هیولا نیز خواست از صورت منفک شدن و دلیل بر آن که از شمس

و ظل هیولا و صورت خواهد قوله عز و جل اَلَمْ تَرَ اِلیٰ رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ

وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاکِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَیْهِ دَلِیلًا یعنی اگر آفتاب دلیل

نبودی یعنی صورت که بفعل آید نیست این سایه را یعنی هیولا اعتبار وجودی نبودی

یعنی امری است عدمی پس نشستیم در کشتی و می خواستیم که بطور سینا بر دیم تا

زیارت صومعه پدر کنیم پس موج حجاب شد میان من و پسر یعنی روح حیوانی

داد غرقه شد و بدانستم که صبح نزدیک است یعنی اتصال نفوس جزئی و کلی

و بدانستیم که دهی که در و پلید بهای کنند زیر و زبر خواهد شد یعنی عالم صغری

دریا برنشستیم بردی با اینه از سنگ و گل یعنی بیمارها و دواها ؟ و پلیدیها
قوای بدیسوم می‌خواهد چون کر و گل چند جا برسیدیم بجایگاهی که در آن
امواج متلاطم می‌زد و آبها منقلب می‌شد دایه خویش را گرفتم و در آب
انداختم یعنی چون بجایگاهی رسیدیم که از رحم مضطرب شد روح طبیعی را
غرقه کردم یعنی از آن نیز بگذشتم و می‌رفتیم بکشتی با تخته‌ها ؟ و لیف ؟ و مسمار ؟
یعنی هنوز با بدن بودم پس کشتی را بدریدیم از بیم پادشاهی که در راه ما بود
از پس کشتی باج می‌ستد بغصب یعنی ملک الموت پس این کشتی تا برسید بکوه
یاجوج و ماجوج یعنی درین حالت اندیشه‌های نابد و حب دنیا در خیال من
می‌گشت و در آن وقت پیش من بودند پریان یعنی قوت خیال و فکر
و در حکم من بود چشمه مس روان یعنی حکمت پس بفرمودم پریان را یعنی قوا را
تا بدمیدند در آن مس که آتش شد پس از آن سدی بستم میان من و یاجوج
و ماجوج یعنی اندیشه ؟ ناسد حقیقت شد پس وعده پروردگار من و بدیدم
در راه کلها کله ؟ سر عاد و ثمود تهی پوسیده بر تختهای ایشان و بدین نسبت
دنیا خواسته است و بگرفتم ثقلین را با افلاک یعنی نفس اماره و لوامه را با

بواعث و نزغات ایشان و شاید که حمل بر وهم و خیال کنی و در تا رودخانه
گذاشتم که من ساخته‌ام یعنی دماغ که معدن روح نفسانی است و بشورش
زمینت و در آنجا خطرها است یعنی عروق و تجویفات و آن مدار
ماندن پس بریدم جویهای را از فلک آسمان یعنی قوای متحرکه که در دماغ است
بواسطه عروق و غشا و عضلات و آسمان سر را میخواهد پس چون آب آسیاب
بریده شد آسیاب ویران شد و گویر نگویر رسید و اثیر شد یعنی از روح نفسانی
نیز بگذشتم و ببندم ختم فلک الافلاک پس آسمانها تا آسمن کرد آفتاب و ماه و دیگر
کواکب را یعنی نفس اماره را با روح طبیعی و نفسانی را و قوای دیگر پیش گرد
داو درا قوای خاص خویش مانند چون علمی و نظری پس برستم از چهارده تابوت
یعنی چهارده قوت و از ده گور یعنی حواس ظاهری و باطنی و این چهارده قوت
را بسیار عمل توان کرد چون جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه و غاذیه
و مولده و مصوره و نامیه و غضبی و شهوانی و چهار خلط و ده حس که پنج در
ظاهر و پنج در باطن که از در انگیزند سایه خدا تا منقبض شود با قدس تنقبض
آسانی پس بریدیم راه خدا و دریافتم که امینت راه را است و بگرفتم خواهر

خویش را دیبوش نیدم در دو پوششی از عذاب خدای برهانه در پاره‌ای از شب
دو درتی و کالوس که راه می برد بصرعی سخت یعنی هیولاء اجسام عالم که بماند در
عالم تیره قابل انفکاک صورت که تیب و کالوس منسوب کرد یعنی مقدار
آن قدرت که منفک نشده باشد یعنی از هیولاء این عالم نیز بگذشتم پس بدیدم
چراغی که از و نوری یافت و پری اثر جهت ساکنان خانه از اشراق او یعنی
عقل فعال که مدبر این عالم است و فعال بدان گویند که از دو افعالی بسیار زاید
بخلاف عقول فلکی که از ایشان جز یک فعل نزاید و آن روغن که از دمی زاد
یعنی قوت قوام اجسام جسدی که مملکت پس نهادم چراغ را در دهان اژدها
ساکن در برج دولاب که زیر قدم او دریاء قلزم است و بالاء او ستارگان که
پرتو شعاع ایشان ندانند الا منبع ایشان در آسمان در علم معنی است
که عقل فعال را که مدبر این عالم است هم بعناصر این عالم رها کردم و دلیل بر
آن است که ساکن گفته است و عناصر این عالم اگرچه دایرانند شکل دوران
ندارند و برج دولاب آسمان خواسته است یعنی دولاب گردنده باشد
و آسمان گردانست و آنچه میگوید بزیرش دریاء قلزم است یعنی آب فرود
آسمانهاست و بالاء او ستارگان خرد و معلوم است یعنی زمین عالم

و از عقل فعال نیز بگذشتم و فلک و اجرام او رسیدم پس بدیدم اسد و ثور را
که غایب شده بودند و اگرچه این شیر و گاو نام برد خواهد و آن خواسته
است که بعالم مفردات رسیدم که در عالم مفردات از زردی تنگ طبعی جنگ نباشد
چنانچه میان گاو و شیر و کمان و خرچنگ نزد دیده بودند در نور و فلک یعنی
هیچ کژی نماند که این دو استعارت اند از کژی و مانند ترازو برابر است آنگاه
که طلوع کرد ستاره یمانی و بدین نفس کل خواسته است آنکه میگوید و برای بردها
یعنی بریدن از شکل و آن عقل و نفس اند و آن بردهاء تنیده عنکبوت هاء گوشه
عالم عنصری باشند در عالم کون فساد و ما با گوسفندی بود او را در بیابان
رها کردیم پس زمین لرزه‌ای دی را هلاک کرد و آتش صاعقه در او افتاد
و چون مسافت بریده شد و راه بپایان رسید و کوشیده آب تنور از تشنگی
بمخروط بر حرم‌های علوی را بدیدم بدانها بپیوستم و نغمه‌ها و دستانهاء آنها شنودم
و خواندن آن آهنگها بیاموختم و آوازها آنها چنان در گوشم اثر کرد
که گوئی آواز زنجیری است که بر سنگ خاره کشند پس نزدیک آمد که از
لذت آنچه بدو رسیده بودم رگ‌ها و پی‌ها من از هم فرو گسلد و مفصل‌ها

من جدا گردد و حال برین منوال بود تا ابر پراکنده شد و شیشه پاره گشت
پس از شیشه‌ها و غارها بیرون شدم و از حجره‌ها فرود آمدم و روی سوی
چشمه زندگانی داشتم پس سنگی بزرگ همچون پشته‌ای ستبر که بر ستیغ کوه
دیدم آنگاه از ماهیانی که در چشمه زندگانی گرد آمده و از سایه آن
پشته بزرگ تنعم و بهره‌مند بودند پرسیدم این پشته چیست و این سنگ بزرگ
چه پس یکی از ماهیان از گذرگاهی راه خویش در دریا پیش گرفت آنگاه گفت
اینست آنچه میخواستی و این کوه همان طور سیناست و آن سنگ بزرگ
صومعه پدر توست پس پرسیدم این ماهیان کیانند پس گفت همانندان تواند
شما پسران یک پدرید و آنان را واقعه مانند واقعه تو افتاده است ایشان
برادران تواند پس چون این بشنودم و تصدیق کردم دست بگردن ایشان
درآوردم و بدیشان شاد شدم و ایشان نیز از دیدن من شاد شدند دیگر
بر کوه برشدم و پدرمان را دیدم پیری بزرگ که نزدیک آمد آسمانها و زمینها از
تابش نور وی شکافته شوند پس در روی او خیره و سرگشته ماندم و سوی
او شدم پس مرا سلام داد او را سجده کردم و نزدیک بود که در فروغ تابناک
وی بسوزم پس زمانی گریستم و نزد او از زندان قیروان شکایت کردم

پس گفت نیک رستی اما ناگزیر بزندان غربی بازخواهی گشت و هنوز همه بندها را
از خود برنیفکنده‌ای پس چون گفتار او بشنودم هوش از سرم بشد و آه و ناله برآوردم
همچون ناله کسیکه نزدیک بمرگ است و نزد او زاری کردم گفت این بار ترا باز
گشتن بدینجا ضروریست ولکن ترا بشارت میدهم بدو چیز یکی آنکه چون اکنون
بزندان بازگردی ممکنست که دیگر بار بما بازرسی و به بهشت ما بازگردی دوم
آنکه آخر بازگردی و خلاص یابی و آن شهرهای غربی را جمله رها کنی خرسند گشتم
بدانکه گفت پس دیگر بار گفت این کوه طور سیناست یعنی عالم من و بالاء وی
این مسکن پدر من و جد توست یعنی عقل کل و فیض و این پدر نه زناشویی است
چنانکه جهال گویند که ایشان را قوت شهوانی نیست بلکه قابل ترکیب و تحلیل نیستند
پس گفت من نیستم با اضافت با او مگر چون تو با اضافت با من یعنی هر دو تقسیم
فرق‌هاست که تو خردی و من حادی تو دلگفت ما را اجداد دیگر هستند تا
نسب بملکی رسد که جد بزرگتر اوست و این بزرگی را با بزرگی او عظمی و مقداری
نباشد داد راست بزرگواری بلند و بالاء بالاست و نور نور است و بر چیز
قابل آنست و فناست الا ذات پاک او پس من درین داستان بودم که
حال من بگردید و از هوا اندر مغاکی میان گروهی ناگرونده بیفتادم و در

ده رمضب زندانی ماندم ورا چندان لذت ماند که یارای توصیف آن

ندارم لیر بانگ برآوردم وزاری کردم دبر جدائی دریغ خوردم واین راحت

خوابی خوش بود که زود گذشت خدای ما را از اسارت طبیعت وبند هوی

رها سازد و بگو سپاس مر خدارا زود نماید شما را آیات خود را پس بشناسید

آنرا و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه میکنید بگو سپاس مر خدا راست بلکه

بیشتر ایشان نمیدانند درود بر پیامبر او و خاندان وی همگان داستان

غربت غربیه بانجام رسید الحمدلله

افقر الوری ۲۷ شعبان

۱۳۸۱

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائکة و مهبط الوحی
و معدن الرحمة و خزان العلم و منتهی الحلم و اصول الکرم و قادة الامم و اولیاء
النعم و عناصر الابرار و دعائم الاخیار و ساسة العباد و ارکان البلاد و ابواب الایمان
و امناء الرحمن و سلالة النبیین و صفوة المرسلین و عترة خیرة رب العالمین و
رحمة الله و برکاته

گفته‌اند سلام الهی بر شما باد یعنی حق سبحانه و تعالی شما را سالم گرداناد و دور از جمیع صفات
رذیله و افعال قبیحه و از تعلقات دنیویه و اخرویه که منظوری نباشد شما را غیر از
رضای او یا آنکه سلام است آن اسم [یکی از نامهای حق تعالی شانه] بر شما باد و خاصیت آن نام اینست
که شما را مطهر گرداناد از آنچه لائق جناب قدس الهی نیست و متصف گرداناد
بصفات کمالیه الهی چنانکه وارد شده است که متخلق شوید باخلاق الهیه و اینکه
سلام باعتبار قابلیت مختلف میشود و کمال این سلامی
که بحضرت سید المرسلین گفته شد نسبت بذات اقدس او است و همچنین تا به ائمه و اوصیاء
هر یک بحسب تجلیتی است از جانب حق سبحانه و تعالی که هر یک در صلب است تمام
الم

واذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم تحیة من عند الله مبارکة طیبة
و ممکن است سلامی بر شما باد و ممکن است که الف لام عهد باشد یعنی آن سلامی که حق سبحانه و تعالی
همیشه بر شما فرستاده و میفرستد بر شما باد و نه آنست که بسبب این سلام چیزی بر ذات
ایشان افزوده شود زیرا که آنچه ممکن است از کمالات حق سبحانه و تعالی بایشان کرامت
فرموده است و ما مأموریم که از حق سبحانه و تعالی دوام این نعمت را برای ایشان طلب نمائیم
تا بسبب این طلب ثواب عظیم بیابیم و ایشان چون همیشه زنده‌اند جواب سلام را
میدهند و آن جواب سبب فوز سعادات دارین و کمالات نشأتین ما میشود پس
هر صیغه سلام و صلوات میفرستیم از جهت خود بحسب دعای ایشان بیشتر کرده خواهیم
بود چنانچه در اخبار متواتره وارد شده است که هر که بر حضرت سید المرسلین و آل او یک
صلوات بفرستد خداوند عالمیان و حضرت رسول خدا او را ده صلوات فرستند و در
موثق از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه اسم آنحضرت صلی الله علیه و آله مذکور شود صلوات بر آنحضرت بسیار بفرستید
زیرا که هر که یک صلوات بر حضرت محمد و آل او فرستد حق سبحانه و تعالی هزار صلوات

برای او فرستد ده هزار صف از ملائکه دعا از برای او از ملکوت مگر آنکه صلوات
برای او فرستند چون می بینند که حق سبحانه و تعالی و فرشتگان الله برای او صلوات می فرستند
هر کس که رغبت نکند در صلوات در این ثواب جاهل است که شیطان او را فریفته است و خدا
و رسول و اهل بیتش از او بیزارند و در صحیح از عبدالله بن سنان منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بحضرت امیرالمؤمنین فرمودند یا علی میخواهی که ترا بشارت دهم گفت بلی پدر و مادرم
فدای تو باد که همیشه بشارت دهنده ای بهر خیر پس حضرت فرمودند که الحال جبرئیل
آمد و بحجب بشارت آورد حضرت امیرالمؤمنین گفتند یا رسول الله چه بشارت آورد حضرت
فرمودند که خبر داد مرا که هرگاه شخصی صلوات بر من فرستد و مقرون سازد صلوات بر من
را با صلوات بر اهل بیت من درهای آسمان گشوده می شود و فرشتگان الله بر وی صلوات می فرستند
هفتاد صلوات و اگر گناه بسیار داشته باشد گناهان از او می ریزد مانند برگ از درخت
در بعضی زمستان و پروردگار عالمیان فرماید لبیک و سعدیک ای بنده من یعنی حاجت را
برمی آورم همیشه و در کرامت میکنم و اما حق سبحانه و تعالی بفرشتگان می فرماید که شما
برای او هفتاد صلوات بفرستید و من برای او هفتصد صلوات می فرستم و اگر بر من فرستد
و بر عقبش صلوات بر اهل بیت من نفرستد میان او و آسمان هفتاد حجاب [illegible]
بهم رسد

و حق سبحانه و تعالی فرماید که لا لبیک و لا سعدیک ای فرشتگان الله من دعای او را بآسمان مبرید
تا عترت اهل بیت پیغمبر مرا بحضرت ملحق نسازد یعنی دعای او محجوب است تا وقتی که ملحق سازد
اهل بیت نبی را یعنی صلوات علیهم اجمعین و بیان این است در فضیلت صلوات و سلام بر
حضرت سید المرسلین و آله طاهرین که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی
و جمیع فرشتگانش صلوات می فرستند بر نبی ای مؤمنان صلوات فرستید بر آنحضرت و سلام
فرستید برآنحضرت خاتمه جمعی کثیر روایت نقل کرده و اکثر محققین گفته اند که تسلیم شوید نزد آنحضرت که اطاعت
کنید هر چه را که آنحضرت فرماید تسلیمی نیکو که هر چه بفرماید در نهایت قبول کنند و اعتراف نمایند
بعجز از وصول بحقیقت آن و احادیث بسیار دارد شیعه و سنی که بعضی از ایشان به اسناد بسیار روایت
کرده اند که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله دانستیم که چه نحو سلام کنیم بر تو بفرما
که چگونه صلوات فرستیم حضرت فرمودند که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد و در اکثر
روایات است اینست و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و این اخبار کالصریح
است که صلوات بر نبی بدون صلوات بر آل صلوات نیست و اخبار بسیار در حرمت ترک
صلوات بر آل وارد شده است و بنای آنچه ظاهر است نزد ایشان که صلوات بر آل با صلوات
بر نبی مستحب مؤکد است و علمای شیعه ترک کرده اند و هرگز بر زبان قلم ایشان جاری نمی
شود بتفضل الهی که مبادا که مستحق لعنت شوند و اگر چه اگر هزار صلوات بر آل نیز

فرشته ها این ندارد چون حقیقت عبادات منزوست به امثال ایشان ازاینها بهره
ندارند چنانکه مکررات گذشت [illegible] الهی ترشحا یاد او از خانه نبوت دمی آمدن
بیالت و شکی نیست که ایشان از اولاد حضرت سید المرسلین اند و غالب آنچه را جبرئیل
می آورد در خانه ایشان می آورد و هرچه را بآنحضرت آورد آنحضرت بحضرت
امیر المؤمنین القا فرمودند و همچنین دست بدست می رسانیدند چنانکه از حدیث اختلاف
حدیث گذشت که حضرت امیر المؤمنین فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
چون می خوابیدند کسی امینی نبود که بیرون کنند و چون من می خوابیدم حضرت سیدة النساء [illegible]
هرکه بود از خانه بیرون می کردند چون محرم اسرار آنحضرت نبود بغیر از اهل بیتش و اما
علمی که محل تردد فرشتگان است و اخبار متواتره دارد بر نزول فرشته ها که بلا نهایه و روح در شب
قدر بر ائمه اهل البیت صلوات الله علیهم نازل می شوند و شک نیست قدر نیز و اما علمی که محل
نزول وحی بود باعتبار نزول آن بر حضرت سیدة النساء و یا آنکه وحی نازل می شد
بر ایشان نیز در غیر احکام یا در احکام نیز لکن بجهت تفصیل اجمال وحی الهی
منحصر نیست در انبیاء بلکه در قرآن مجید واقع است وحی بر مادر موسی و بر نحل
و اما علمی که معدن رحمت الهی شده چون غرض الهی از خلق انزال رحمت
ابد و مواد[؟] که معدن رحمت های عظیمه الهی بودند ایشان بودند بلکه رحمت ذاتیه
فتفکر

نمی شد الا آنکه مقصود بالذات از آل ایشان بودند چنانکه احادیث متواتره دارد بر این و اما
را اینها معمول کرده فرمودند و اما علوم حقیقی پس [illegible] هر علمی که بعد بر حضرت سید المرسلین
نازل شد که همه را آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین هم تعلیم فرمودند همچنین بهم می رسانند
تا بحضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم
بیت
و منتهی الحلم و اما حلم که کمال مرتبه حلم و بردباری را ایشان دارند و معنی عقل نیز آمده است
و شکی نیست که جمیع کمالات تابع عقل است و هرگاه جمیع کمالات را بر وجه اکمل داشته
باشند عقول ایشان اکمل عقول خواهد بود بلکه اتم مرتبه عقل را خدا اینها داشته و عقل را گاهی
اطلاق میکنند بر نفس ناطقه و گاهی بر قوای روحانی که در نفس است و هم این جا از ایشان
اعم است و اکمل و اتم بمرتبه که فوق آن متصور نیست و اشاره باین معنی است [illegible]
باب [illegible] و در جمیع این اوصاف حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم مراد اند بلکه هرجا که ائمه میگویند حضرت سیدة النساء است و حضرت سید المرسلین مرتبه نبوت
و امامت هر دو را داشته و باقی ائمه امامت را داشته بدون نبوت اما بنابر اصطلاح
متکلمین امام غیر نبی است کسی است که ریاست دینی و دنیوی داشته بخلاف حضرت سیدة النساء
و بنا بر اصطلاح آیات و احادیث ما بین نبوت و امامت عموم و خصوص من وجه است

تا آنکه اتمها حضرت پیغمبر با حضرت ابراهیم با حضرت موسی و امامت بدون نبوت ائمه
معصومین صلوات الله علیهم و نبوت بدون امامت در حضرت عیسی علیه السلام
چنین در شرع آن حضرت جهاد نبود و در آخر الزمان که جهاد خواهند کرد در شریعت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله جهاد خواهند کرد

و اصول الکرم داری جمعی که اصل هر فردی تمام شده هر یک را تا عالم موجود شد خیرات
و خوبیها بخلایق رسید بلکه خیری نقص نشود مگر از جهت ایشان لهذا در اخبار متواتره
وارد شده است که هر مطلبی که دارید قبل از طلب آن صلوات بر محمد و آل او بفرستید
تا آن صلوات سبب افاضه رحمت الهی شود بر افاضه عالمیان و از آنجمله برای
چنانکه محقق دوانی در شرح زوراء تفصیل داده است و کرم بمعنی متعارف
نیز مراد است چون ایشان سبب کرمهای الهی اند و ایشان سبب افاضه و طلب
شده اند بر افاضه مکرمات و از این جهت است که رتبه شفاعت صوری و معنوی منحصر
به آنحضرت است چنانکه متواتر است که حق سبحانه و تعالی فرموده است لولاک لما خلقت الافلاک
و در اخبار بسیاری که از طرق عامه روایت کرده اند و از ائمه هدی نیز روایت کرده اند چنین
که اگر تو و آل تو که ائمه هدی هستند نمی بودند افلاک را نمی آفریدم . . .

در باطن

و قادة الامم داری پیشوایان امتها چون ترا ای پیشوایان از زمان خودند و ایشان
را ببهشت میبرند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزی خواهد بود که هر طایفه
را با امام ایشان خوانند بنام امام ایشان از انبیا و اوصیا و در هر زمانی همه ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین امامان همه اند در همه و واجب است که متابعت همه عمل نمایند
اما فی الجمله اختصاص با امام زمان خود دارند که بسبب آن با هم آن امام می خوانند

و اولیاء النعم داری ولی نعمتهای عالمیان چون ایشان سبب خلقت عالم شدند و هر فیضی
که از واجب الوجود فایض میشود ببرکت ایشان است ایشان ولی نعمت همه عالمیانند
خصوصاً برای امت مرحومه که همه در کنار جهنم بودند و ببرکت ایشان هدایت یافتند و از
عذابهای ابدی خلاص شدند و امیدواریم که ببرکت شفاعت ایشان از مطلق عذاب الهی
خلاصی یافته بمراتب جنان برسیم

و عناصر الابرار داری پیشوایانی که از طینت ایشان مخلوق شدند ارواح شیعیان نیکوکار
چنانکه احادیث بسیار در طینت وارد است در کافی و محاسن و بصائر با آنکه چون
علت غائی جمیع مخلوقات ایشانند گویا که جمیع انبیا و اوصیا از ایشان بهم
رسیده اند چنانکه منقول است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نحن الآخرون
السابقون و عارف رومی این مضمون را باین معنی اشاره کرده است از زمان با بعد الاستار

وَاِنّي وَاِن كُنتُ ابنَ آدَمَ صُورَةً   فَلِي فِيهِ مَعنىً شاهِدٌ بِاُبُوَّتي

یعنی بدرستی که اگرچه من بحسب صورت فرزند آدم ولیکن بحسب معنی پدر آدمم چون
آدم بسبب من بوجود شد و منقول است بطرق متعدده که صدوق حکم بصحت آن کرده
در کتبش از عبدالسلام هروی ثقة صحیح الحدیث از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام
از آباء بزرگوارش از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین ص
فرمودند که حق سبحانه و تعالی نیافریده است خلقی که افضل از من باشد و گرامی‌تر نزد
او باشد از من پس گفتم که یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی
تفضیل داده است پیغمبران مرسل را بر ملائکه مقربین و مرا تفضیل داده است بر جمیع انبیاء و مرسلین
و بعد از رتبه من تو را و امامان فرزندان تو را فضیلت داده است و ملائکه و بدرستی که حق
سبحانه و تعالی فرشتگان را خادمان ما و خادمان شیعیان و دوستان ما گردانیده است
یا علی فرشتگانی که حاملان عرشند و ملائکه که بر دور عرشند تسبیح و تحمید می‌کنند پروردگار
خود را و استغفار می‌کنند از جهت کسی که ایمان آورده‌اند بولایت ما
یا علی اگر ما نمی‌بودیم حق سبحانه و تعالی آدم و حوا را و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین
را نمی‌آفرید پس چگونه ما افضل از فرشتگان نباشیم و حال آنکه ما سبقت داریم بر
ایشان

ایشان در شناختن خداوند خود و تسبیح و تقدیس و تهلیل او مشغول بودیم زیرا که
اول چیزی که حق سبحانه و تعالی آفرید ارواح ما بود ما را ناطق ساخت بتوحید و تحمید خود
و تمجید پس از تحمید خود چنانکه در بعضی نسخ است پس بعد از آن فرشتگان را آفرید و چون
فرشتگان مشاهده نمودند ارواح ما را که نور یگانه بود در نظر ایشان عظیم نمود
پس ما تسبیح کردیم خداوند خود را تا فرشتگان بدانند ما مخلوقیم و حق سبحانه و تعالی
منزه است از صفات ما پس ملائکه بتسبیح مشغول شدند بسبب تسبیح ما و خداوند خود را
منزه دانستند از صفات ما و چون عظمت شأن ما را ملاحظه کردند ما خداوند خود را
بیگانگی خواندیم و گفتیم لا اله الا الله تا فرشتگان بدانند که خداوندی غیر از او نیست
و ما خدایان نیستیم و بندگانیم و ما را بندگی نمی‌توان کرد نه تنها و نه بشرکت او
پس ملائکه نیز گفتند لا اله الا الله و چون بزرگواری رتبه ما را مشاهده کردند گفتیم الله اکبر
تا فرشتگان بدانند که بزرگی مخصوص اوست و هیچ مخلوقی بزرگی نمی‌یابد مگر از او پس ایشان
نیز تکبیر گفتند و چون مشاهده کردند عزت و قوت ما را گفتیم که لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم تا آنکه فرشتگان بدانند که حول و قوتی نیست مگر از خداوند بزرگوار پس ایشان
و چون مشاهده کردند نعمتهائی را که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ما و این نعمتی است

که در عالم انوار خبر بوده است پس فرشتگان بسبب هدایت ما گفتند معرفت توحید
و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید حق سبحانه و تعالی پس چون حق سبحانه و تعالی حضرت آدم
را آفرید ما را در پشت حضرت آدم جا داد فرشتگان را فرمود که سجده کنند حضرت
آدم را از جهت تعظیم و تکریم ما و از جهت اطاعت ما چون در صلب آدم بودیم
پس چگونه ما بهتر از ملائکه نباشیم و حال آنکه جمیع فرشتگان سجده کردند حضرت آدم
را و چون مرا به آسمان بردند جبرئیل اذان گفت و اقامه گفت یا محمد پیش بایست
تا ما بتو اقتدا کنیم گفتم ای جبرئیل چرا تقدم کنم بر تو مقدم تقدم کردن بر جبرئیل
گفت بلی زیرا که حق سبحانه و تعالی پیغمبران را مقدم گردانیده است و تفضیل داده است
بر فرشتگان و بتخصیص ترا تفضیل داده است بر همه خلایق از ملائکه مقربین
و انبیاء و مرسلین پس پیش ایستادم و امامت کردم همه را و فخر نمیکنم بر این معنی بلکه
آنچه واقع است میگویم از روی تفاخر نمیگویم بلکه حسب الامر میگویم و چون رسیدم
بحجابهای نور جبرئیل بمن گفت که برو بگذار پیش رو گفتم ای جبرئیل در چنین جائی
از من مفارقت میکنی گفت یا محمد بدرستی که انتهای حدی که خداوند تعالی قرار داده
از جهت من مقرر فرموده است تا اینجاست و اگر از اینجا بگذرم و بالاتر پرم بالهای
من

من میسوزد بسبب آنکه از حد خود بالاتر رفته ام پس مرا درربود در عالم نور تا بجائی
رسیدم که حق سبحانه و تعالی میخواست از مراتب عالیه ام که فوق آن متصور نیست پس ندا
رسید که یا محمد تو بنده منی و من پروردگار توام پس مرا عبادت کن و بر من توکل کن و
بدرستیکه تو نوری در میان بندگان من و رسول منی بسوی خلق من و حجت منی بر همه خلایق
از جهت تو و از جهت تابعان تو آفریدم بهشتم را و از جهت مخالفان تو آفریدم آتش جهنم
را و از جهت اوصیای تو واجب گردانیدم کرامتم را و از جهت شیعیان ایشان واجب
گردانیده ام ثوابم را پس گفتم ای پروردگار من کیانند اوصیای من پس ندا رسید که یا محمد
اوصیای تو آنهایند که اسامی ایشان بر ساق عرش نوشته است پس در آن حال نظر کردم
بساق عرش دوازده نور دیدم که در هر نوری سطری سبز نوشته است اسم وصیی از
اوصیای من اول ایشان علی بن ابیطالب بود و آخر ایشان مهدی امت من پس گفتم که یا رب
این جماعت اوصیای منند بعد از من پس ندا رسید که یا محمد اینها دوستان منند و محبوبان منند و
برگزیدگان منند و حجتهای منند بر خلق من بعد از تو و ایشان اوصیای تو و خلفای تو و بهترین
خلق منند بعد از تو بعزت و جلالم قسم که بر آینه بایشان دین خود را ظاهر خواهم ساخت و کلمه اسمم
را بلند خواهم کرد و بآخر ایشان زمین را از دشمنانم پاک خواهم کرد و جمیع بلاد مشرق و مغرب را
بتصرف او در خواهم آورد و بادها را مسخر او خواهم کرد و ابرهای صعب را ذلیل او گردانم او

خرابی کرد و اسباب دولت او را همه خرابی کرد و او را با خرابی دولت دیگر خودم دید کرد

خرابی کردند فرشتگان امام تا دولت بنی عباس شود و همه خلایق مجتمع شوند که وصیت کرد

خانه دیگر او را با بسیار خرابی ساخت و دودمان خود را دولت خرابی داد تا روز قیامت

و در صحیح از ابن ابی عمیر منقول است از عمر بن جمیع که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمودند که هرگاه جبرئیل نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می آمد مانند بندگان می نشست

و داخل نمی شد بر آنحضرت تا رخصت نمی گرفت و در صحیح از عبدالله بن سنان گذشت که

جبرئیل حضرت شیث را در نماز آدم مقدم داشت و در حدیث از هشام بن سالم منقول است

از آنحضرت صلوات الله علیه که در شب معراج جبرئیل اذان و اقامه گفت و آنحضرت گفت

مقدم باش حضرت فرمودند که تو پیش باش ای جبرئیل جبرئیل گفت از آن روزی که

حق سبحانه و تعالی ما را امر کرد به سجده حضرت آدم علیه السلام ما گروه فرشتگان تقدم بر آدمیان نجستیم

و بنی آدم پیش بر آدمیان و اخبار از این باب بسیار است و از این اخبار ظاهر می شود که انبیاء مفضل

پانزدهم

و در عالم الاخبار است که ستونهای خوبان که خوبی خوبان از ایشان است و با وجود ایشان سبب

مصلحتها ست یا اساس است خوبانند یعنی بهترین برگزیدگان حق سبحانه و تعالی چنانکه

افضل متواتره وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بهترین فرشتگان

الهی

الهی است و ولد از تو آن حضرت بهتر از تو است صلوات علیه و بعد از آن حضرت

ذریه ائمه هدی صلوات الله علیهم بهترین مکونات اند و در تفضیل بعضی از ایشان بر بعضی

خلافی هست و بعضی قائل اند به تساوی مگر حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه

چنانکه بعضی از اخبار دلالت می کند بر آن و بعضی قائل به ترتیب اند در جمیع و ترتیب اند

و این قول اقوی است

و ستونهای العباد یعنی که رکنهای شهرها و عالم اند افضل بندگانند

و وارد شده است بانی جعلهم الله ارکان الارض ان تمید باهلها یعنی حق

سبحانه و تعالی ایشان را ستونهای زمین گردانیده است چنانکه بحسب ظاهر کوهها را

از جهت استقرار زمین بر روی آب مقرر گردانیده است که والجبال اوتادا چنانکه

تیرچوب کشتیها عظیم لنگر می باشد مانند مناره که سبب قرار کشتی که اگر آن نباشد

مانند که طوفان کشتی سرگردان می شود با این کشتیها همچنین حق سبحانه و تعالی زمین و آسمانها را

به بقای معصوم مقرر فرموده و هرگاه معصوم آفرین برود زمان و دنیا آخر شود و ایشان

بمنزله روح عالمند و عالم مانند بدن و بمنزله روح بدن فاسد می شود

والاوتاد الاعلی و ای جمعی که بهای ایمانند یعنی ائمه بحد او رسول را از ایشان

اخذ می باید کرد فی الجمله ضرور است از دلایل عقلی که خدا هست ما آنکه شفاعت

[illegible]

نبوت و سلمی را از زنی و امام توان اخذ نمودن با آنکه دلایل عقل را نیز از ایشان اخذ
نمودن بهتر است و اگر واجب نباشد چون نسبت با شخص افضل اعلم دارد
و ایشان خلفای الهی اند هر کسی را بدلیل هدایت می نمایند و شک نیست در آنکه
ادای تکلیف نمودن بر این مکلفان آسان تر است و اقتضای تکلیف بالاطلاق
است و از جهت اکثر علمای معتبر است لهذا حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید استدلال
بسیار در مطالب فرموده است بنحوی که نفوس عالمیان با آن مطمئن می شود و ایشان باید
ایمان را با اعمال صالحه مقرر فرموده است مرتبه که واجب است اظهر من الشمس
و در ضمن بر انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم بهمین عنوان هدایت می فرموده اند چنانکه
در تورات و انجیل و زبور مذکور است و تجربه نیز شاهد است قطع نظر از احادیث متواتره
که وارد شده است در طریق معرفت با آنکه بمعرفت امام معرفت خدا و رسول میتوان رسید
چنانکه اخبار بسیار در این مضمون وارد است با آنکه کمال ایمان از متابعت ایشان حاصل میشود
و اخبار در این مضمون نیز متواتر است و در اخبار متواتره وارد است که ایشان ابواب الهی اند
یعنی بسبب معرفت و متابعت ایشان بمعرفت و محبت الهی میتوان رسید حق سبحانه و تعالی
ایشان را حجت بر خلایق کرده است و حاصل نمی شود مگر از ایشان چنانکه احادیث متواتره

دارد

دارد است در آنکه مراد از هادی در این آیه ایشانند که حق سبحانه و تعالی فرموده که انما انت
منذر و لکل قوم هاد یعنی تو انذار کننده ای و تخویف عالمیان از عذاب الهی و از جهت هر قومی
هادی مقرر فرموده ام و قبیح است عقلاً که غیر معصوم را حق سبحانه و تعالی هادی کند و باجماع
مسلمین غیر ائمه معصومین صلوات الله علیهم معصوم نیستند پس می باید که ایشان معصوم
باشند و سنیان حدیثی نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که بر شما باد که عمل کنید بسنت من و سنت خلفاء راشدین که بعد از من خواهند بود و خود در جمیع صحاح سته
روایت کرده اند از جابر بن سمره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
همیشه دین اسلام بر پا خواهد بود تا وقتی که بر ایشان والی بوده باشند دوازده خلیفه که
همه از قریش باشند و باسانید متکثره صحیحه نزد ایشان روایت کرده اند از عبدالله بن مسعود
که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود بعدد نقبای بنی اسرائیل
و مسلم در صحیح بطرق متکثره روایت کرده است و بخاری بده طریق روایت کرده است
با معانی که ادا کرده است وارد در مسند احمد بن حنبل نیز بطرق متکثره منقول است
و در جامع الاصول باسانید بسیار روایت کرده است و همچنین رزین عبدری و غیر ایشان از اکثر تفاسیر
انبیا و اخبار ایشان بنوعی که بکتاب اصول صدوق و جامع این طریق که از بسیاری از صحابه سید المرسلین
روایت کرده اند و در بعضی از طرق ایشان اسم هر یک مذکور است و آنچه از طرق ایشان در عصمت و طهارت

منقولست از حد حصر بیرون است و بعضی از آن در کافی و عیون و کمال الدین و تمام النعمه

و کتاب سلیم بن قیس و بصایر و غیر اینها از کتب مذکور است با اسامی هر یک و حدیث لوح و حدیث

خضر کافی است که هر یک باسانید صحیحه بسیار منقول است و انشاء الله در ابواب جداگانه مذکور

خواهد شد ﴿ وَأُمَنَاءُ الرَّحْمٰنِ ﴾

و ای امینان خداوند رحمن که رحمانیت اقتضا نمود که شما امینان رسالت و شرایع و

احکام او باشید و بر این مضمون آیات و اخبار متواتره دلالت می کند

﴿ وَسُلَالَةُ النَّبِيِّينَ ﴾ و ای فرزندان پیغمبران از آدم و نوح و ابراهیم و اسمعیل

بحسب ظاهر و بحسب طینت از طینت انبیا آفریده شده اند بلکه انبیاء از طینت ایشانند

چنانچه اخبار متواتره بر آن دلالت دارد یا آنکه جامع جمیع کمالات پیغمبرانند در هر

پیغمبری که بعضی از صفات کمال از سایر انبیاء ممتاز بوده شما همه آن صفات را دارید

اکمل از ایشان چنانچه فخر رازی در حدیث وارد در تفسیر خود ذکر کرده اند در آیه مباهله که

دلالت دارد که علی علیه السلام نفس نبی است و نبی افضل است از انبیاء پس علی نیز افضل باشد

و مؤید این است حدیثی که منقول است نزد شیعه و سنی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند

که هر که خواهد که ببیند حضرت آدم را در علمش و حضرت نوح را در تقوایش و حضرت ابراهیم را

در حلمش و حضرت موسی را در هیبتش و حضرت عیسی را در عبادتش باید نظر کند به علی بن

ابیطالب

علی بن ابیطالب چون این حدیث دلالت می کند بر آنکه مجتمع است در آنحضرت آنچه متفرق بود

در اعاظم انبیاء و چون در دلالتش سخن نمی توان گفت جواب داده اند که اجماع است

که غیر نبی از نبی افضل نیست و این اجماع از مزخرفات ایشان است و آنچه قبیح است اجماع

اهل بیت است و در بعضی از ایشان ذکر کرده اند آیه تطهیر را و حدیث عائشه را و نقل اتفاق

کرده اند بر این حدیث و الحمد لله که محتاج نیستیم به اجماع و اخبار ایشان و لیکن بر سبیل الزام

گاه هر گاه بتقریبات بعضی از آنرا ذکر می کنیم که بر ما با ضعیف النقص شبهه افتد مشهور

است که فضیلت آنست که اعادی بر آن شهادت دهند و الحمد لله که همه متفقند که ائمه اهل

بیت اعدل و اتقی و اعلم عالمیانند و یکی از معجزات ایشان است که هیچ کس سخنی در نقص ایشان

نگفته است مگر خوارجی که خود در کتب صحاح خود احادیث متواتره روایت کرده اند در کفر

ایشان با آنکه خوارج از دین بیرون رفته اند چنانچه تیر از کمان بیرون رود و ظاهر است با آنکه از

نسل ذریه الله یه خارج است هر مرتبه که نقل می کند اسناد حضرت رضا علیه السلام را که حدیث

موسی بن جعفر تا حضرت جعفر بن محمد تا حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه از جبرئیل از خداوند

عالمیان گفته است که هذا اسعوط المجانین یعنی این اسناد سعوط است که در دماغ دیوانه

کنند که عاقل شوند چون هیچکس حرفی در عصمت و طهارت ایشان نگفته است و گفته اند

و آنچه علماء سنی قدح روایت کرده اند از صحابه و تابعین ذکر کرده اند از حد حصر بیرون است

وصَفوةُ المرسلین و ای برگزیدگان از پیغمبران مرسل چون ایشان نفس بهترین
پیغمبرانند یا برگزیدگانی که از جملهٔ پیغمبران مرسلند ممکن است که در این خطاب
با حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین ؏ باشند مگر نادری و باعتبار آنحضرت ایشان را صفوة
گویند و اگر آنحضرت نیز داخل نباشند باعتبار آنحضرت باشد صلوات الله علیهم و این
[illegible] بنابر آنست که کسی شک داشته باشد در افضلیت ایشان بر انبیاء غیر از
پیغمبر ما صلی الله علیه و آله باعتبار عدم تتبع اخبار و تتبع احتیاج [illegible] ندارد و ائمه هدی
صلوات الله علیهم در اکثر مقامات [illegible] این سخن مقرر فرموده اند که اگر عامه اعتراض کنند
جواب داشته باشند و علمای عامه بحث نتوانند کرد

وعترة خیرة رب العالمین و عترت در لغت [illegible] است یا گردن
بند [illegible] که بمشک آلوده باشد یا از مشک و عنبر و امثال آن پر کرده باشند و بر خویشان
نزدیک نیز اطلاق میکنند و در حدیث متواتر ثقلین روایت شده که حضرت سید الانبیاء
۲۰ فرمودند که من میروم و در میان شما دو چیز میگذارم کتاب خدا را و عترتم را که اهل بیت
منند و آیه تطهیر در خانه که نازل شد خانه ام سلمه بود ؏ المشهور و علما در جمیع
کتب احادیث و تفسیر روایت کرده اند الا البخاری خارجی از عایشه در آیه [illegible]
در آیه تطهیر گفت صبحی بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند [illegible]

و عبا

و عبائی بر دوش داشتند از برد یمانی یا از پشم پس حضرت ؏ آمد و حضرت او را داخل فرمودند
در آن عبا دیگر حسن و دیگر حسین دیگر فاطمه فرمودند که انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی بتحقیق که اراده کرده است
و اراده الهی متعلق است بآنکه دور کند از شما ای اهل بیت رسول خدا یا ای اهل البیت
[illegible] ناخوشی را و مطهر کند شما را پاک گردانیدنی از هر ناخوشی
و ظاهر است که هر معصیتی چیزی است خواه صغیره و خواه کبیره و همچنین هرکه داشته باشد
صفتی از صفات ذمیمه یا بکند فعلی از افعال قبیحه را [illegible] و در روایات
[illegible] از [illegible] ایشان وارد شده است که ام سلمه اراده کرد که داخل شود آنحضرت نگذاشتند
و فرمودند که تو بر خیری و لیکن اراده الهی تعلق بعصمت ایشان گرفته
و از عایشه نیز روایت کرده اند که من خواستم داخل شوم حضرت منع فرمودند و اگر
مراد از اراده اراده حتمی نباشد اختصاص ایشان با دخال و اخراج دیگران دیگران
معنی نخواهد داشت زیرا که حق سبحانه و تعالی اراده همه خوبیها از همه کس دارد که باختیار خود بجا
آورند و باختیار خود ترک همه بدیها بکنند پس البته مراد اراده حتمی است که محال است تخلف مراد
از اراده چنانکه مکرر فرموده است که چون اراده میکند که چیزی بیافریند البته [illegible]

ولقبیه ائمه اهل بیت داخلند باخبار متواتره از حضرات اهل بیت صلوات الله علیهم واز

آیات دیگر که مذکور خواهد شد

ورحمة الله وبرکاته عطف بر السلام اول چنانکه گذشت یعنی سلام الهی ورحمتهای

الهی وبرکتهای الهی بر شما باد ای اهل بیت نبوت الخ وهمچنین تا آخر جمله مذکور است

ورحمة الله وبرکاته در اول آن مراد است

اَلسَّلامُ عَلی اَئِمَّةِ الْهُدی وَمَصابیحِ الدُّجی وَاَعْلامِ التُّقی وَذَوِی النُّهی

وَاُولِی الْحِجی وَکَهْفِ الْوَری وَوَرَثَةِ الْاَنْبِیاءِ وَالْمَثَلِ الْاَعْلی وَالدَّعْوَةِ الْحُسْنی

وَحُجَجِ اللهِ عَلی اَهْلِ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَالْاُولی وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ

سلام الهی بر شما باد ای پیشوایان هدایت چنانکه در دعای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله

متواتر است از طرق اهل سنت وخاصه که خداوندا یاری کن و بگردان حق را با علی هر جا که علی رود حق

با او باشد و هر جا که ایشان بروند هدایت با ایشان است و پیشوایان هدایت کنندگان

که ائمه نفس هدایت باشند و اخبار متواتره وارد است که در تفسیر ولکل قوم هاد مراد ائمه

هدی علیهم السلام اند که تا انقضای دنیا خواهند بود و اگر زمانی باشد که امامی نباشد

می باید که هرکه در آن زمان بمیرد کافر مرده باشد چنانچه متواتر است از طرق خاصه

که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرموده‌اند که هرکه بمیرد و امام زمان خود را نشناسد بعنوان کافر مرده

و غفر را از تمسخر می‌کنند که الحمد لله که اگر بمیریم بمیتهٔ جاهلیت نمرده‌ام و امام خود را میدانم که

خلیفهٔ زمان است که همیشه مشغول است بفسق و فساد و اگر از روی اعتقاد گفته بسبب جهل تمسخر اطفال

است و مشهور است که از محقق دوانی پرسیدند که امروز امام کیست که واجبست او را بدانیم در جواب

گفت که ما بر مذهب اهل سنت و جماعت پادشاه بزرگ را امام بر مذهب شیعه مهدی آخر الزمان

صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرموده است که ظاهر خواهد شد و عالم را پر

از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و در زمان ... تقیه روایتی که

در هر زمانی امامی باشد چون لطف بر حق تعالی واجبست و شکی نیست که با وجود معصوم اولی

قریبتر از معصیت دورند و آنچه واجبست بر حق سبحانه و تعالی کرده است و آنکه معصوم ظاهر نیست

منشأ آن اعمال است ... و وجوه دیگر که حق سبحانه و تعالی میداند و احادیث متواتره

وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم که هیچ زمانی خالی از حجت نیست و انتفاع

خلایق از معصوم در حال غیبت از تشبیه انتفاع بشمس است که ... و سلام الهی

بر جمعی باد که چراغهای راه اند در تاریکیهای شبهای ضلالت که بنور هدایت ایشان عالمیان

یافته‌اند در راه حق میروند و بر جمعی که هر یک ... بمنزلهٔ علمند و علم یعنی

مناره و کوه و علم ... دلالت ... کنایه است از رفعت ...

کمانه مشتعلند در ظهور انوار هدایت و علوم از ایشان و شباهت از حیثیت نعت میتواند بود
حضور ضمایر راه برند از علم که ملکه باشد از جهت رسوخ و دوام میتوان بود که در تقوی راسخ
است که شهوات نفسانی و اغوای شیطانی با ایشان راه ندارد و بدین معنی اشاره کنایه است از ظهور تقوی
ایشان و تقوی عوام ترک محرمات و بعضی واجبات است و تقوی خواص ترک شبهات و دیگر مباحات
یا بعضی مستحبات یا تقوی سابق و تقوی اخص الخواص ترک ما سوای است در هر چه از قرب
و محبت باز دارد یا بعضی اسباب قرب لله و فی الله و الی الله و مع الله و ایشان در جمیع مراتب
تقوی عمده چون عصمت لازم دارد جمیع این مراتب را و تسدید الهی و صاحبان عقول باید
و نهی جمع نهیه است یعنی عقل کامل چون عقل کامل باز دارنده است از جمیع بدیها صاحبان
خود را باز میدارد بر بعضی خوبیها و صاحبان فطنت و دقت در مطالب عالیه چون زیرکی صید
عقل انتقال است حقایق اشیا تا آن لغت می باید و مفهوم شود عقول ایشان با نوار
الهی منور شده است حقایق هر چیزی چنانکه هست مکشوف ایشان شده است و آنکه در
کلام محققین دانست که مذمت کرده اند عقل را مراد از آن عقل جزویست که ادراک مغلطه
دنیویه را میفهمد که در اصطلاح حدیث نکرا و شیطنت است و عقل صحیح که ادراک ریاضت
و مجاهدات تصحیح کرده باشند آن عقل ممدوح است با سبب قرب حق سبحانه و تعالی از علوم حقیقیه
و معارف یقینیه [illegible]

[illegible]

و چون مخصوص است ازین بعد از پیغمبر یا پیغمبری نیست بهتر پیغمبران بلکه چنانکه حضرت سید الانبیاء ص
در خبر فرموده که علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل یا کانبیاء بنی اسرائیل اما عقول ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین در خور شان است چنانکه رتبه ایشان اعلی درجات کمال است و عقول آن
نیز در مرتبه اعلی عقول است بعد از عقل پیغمبر صلوات الله علیهم و تسدید الهی یا به معنی که شت
دنیا و خلایق اند و شفعاء امت اند در دنیا و عقبی اما در دنیا بر گاه ایشان نزاد وسیله سازند
وارد حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کنند ببرکت ایشان حق سبحانه و تعالی عطا میفرماید و اما در عقبی امیدوار
شفیعان مایشان است از ابرار و فجار اما فجار محتاجند بشفاعت ایشان در خلاصی از نار و اما ابرار
محتاجند در علو درجات و رسیدن بمراتب اخیار و تسدید الهی یا به معنی یاد که وارثان پیغمبرانند
باین معنی که جمیع علوم و کمالات که انبیاء داشتند بهره ایشان دارند و چون از بیت میشنیدند
پیغمبران را ایشان بحسب صورت سابقند ذکر کرده میراث از ایشان گرفته اند یا بدین معنی که کتب
انبیاء و عصای حضرت موسی و انگشتر حضرت سلیمان و خاتم حضرت سلیمان و سایر ترکات خاتم پیغمبران
صلوات الله علیه جمیعا نزد ایشان است و هر چه هر یک از ائمه سابق داشتند الی جفر جامع و جفر
ابیض و جفر احمر و کتاب علی بن ابی طالب که رسول صلی الله علیه و آله املا فرموده و حضرت علی نوشته
و ذوالفقار حضرت و اثاثی و دیگر که مخصوص امام است با امام بعد میرسد و امثال اینها میراث

انبیا است و سلام الهی بر جمعی باد که مترائی اند یعنی حجت یعنی بینه بر ترتیب برترین حجتهای
الهی اند بر خلق و نیز بمعنی صفت آمده یعنی متصفند بصفات الهی یا مظهر صفات اویند
یا آنکه چون علوم ایشان و قدرت ایشان و سایر کمالات ایشان از حق سبحانه و تعالی است از
علم ایشان استدلال بر علم الهی میتوان کرد و همچنین باقی صفات یا آنکه چنانکه گویند مثلی است در ایشان
صفات الهی بمنزله مرآت اند چنانکه اخبار بسیار بر همه معانی وارد شده است یا آنکه حق
سبحانه و تعالی تشبیه کرده است خود را در قرآن مجید از جهت تقریب بفهم بندگان تشبیهات ایشان
نیز فرموده است در آیه نور و احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از آن شبه ائمه معصومین اند
صلوات الله علیهم بوجوه متکثره پس ایشان اعلی مثلهای الهی باشند و این معنی اقرب است بحسب اخبار
و سلام الهی بر دعوت کنندگان الهی باد چون ائمه هدی داعیانند خلق را بجناب اقدس او از باب مبالغه
که نفس دعوتند یا آنکه حق سبحانه و تعالی دعوت فرموده است بمتابعت و اطاعت بهترین
انواع دعوتها با آنکه ایشان را با خود قرین گردانیده و اطاعت ایشان را اطاعت خود فرموده است
و منزلت ایشان را منزلت خود فرموده است و سلام الهی بر محلهای رحمت الهی باد که در این دنیا و در
وقت داخل شدن در بهشت و داخل شدن در آن رحمت الهی و برکات الهی بر ایشان باد و محبت ایشان دولت
یعنی همه است دین و امام را محبت کنندگان بسبب معنی ایشان غالبند براهین قاطعه و معجزات
باهره و اخلاق حسنه کامله و علوم لدنیه و عقول ربانیه و بسبب غالبیت در مراتب کمالات
ایشان را

ایشان را محبت می نامند یا آنکه محبت ایشان بر خلایق تمام است یا محبت الهی بر خلق تمام میشود
بنصب معصوم و اگر نصب نفرماید ایشان را خدا محبت فرماید که لولا ارسلت الینا رسولا چرا پیغمبری
نفرستادی تا متابعت میکردیم آیات ترا و دیگر میفرماید که ما پیغمبران را فرستادیم تا آنکه مردمان را بر حق
حجتی نباشد در این دنیا محبت ایشان تمام است در این آخرت آخر و اولی و آخرت آخر روز قیامت
است و آخرت اول قبر است چنانکه در حدیث است که هر که مرد قیامت او قائم شد و ایشان حجت‌اند
در قبر و قیامت یعنی شناختن و امام و دانستن ایشان بسبب نسبت در قبر و قیامت یا در قیامت و دخول
بهشت چون احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که دلالت
حضرات ائمه معصومین بسبب جلالت از عذاب قبر و عذاب قیامت و عذاب جهنم و محشر است که هیچ از ایشان عبارت
سهو از ناسخ زیاده شده باشد یا آنکه محبت در دنیا یعنی اتمام حجت باشد از معصوم بر خلایق و در آخرت
حجت شده باشد در نجات از عذاب قبر و قیامت و جهنم
السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللهِ وَمَسَاكِنِ بَرَكَةِ اللهِ وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللهِ وَحَفَظَةِ سِرِّ اللهِ وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللهِ
وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللهِ وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ ٨
١٠ سلام الهی بر جمعی باد که هر یک محل شناخت حق سبحانه و تعالی اند چنانکه باید و مقدور ممکن است خدا را شناخته
شناخته اند ... که ایشان باشند یا آنکه همه در معرفت الهی بمنزله یک نفسند و زیاده بر ...
... سلام بر مسکنهای برکتهای الهی ... هر چیز که از جناب اقدس الهی فائض شود برکت ایشان ...
... سلام بر معدنهای حکمتهای الهی ... مراد از حکمت علوم لدنیه است که از جناب او فائض میشود

مملو مرکبات ایشان است و معدنهای حکمت الهی‌اند و در عرف احادیث مراد از حکمت علوم لدنیه است
که از خدا یا از نفس ملقی شود چنانکه حضرت امیرالمؤمنین فرمودند که حضرت سید المرسلین در یک ساعت بگوش من تعلیم
فرمودند هزار باب از علم که مفتوح میشد از هر بابی هزار باب و ... حافظان اسرار الهی و علوم اسرار علویه است
که عقول ضعیفه تاب تحمل آن ندارد مثل حکایات موسی و خضر و حاملان کتاب الهی بحسب صورت
و معنی که پیغمبر ایشان دارند و حدیث متواتر ثقلین دلیل است یا اخبار متواتره دیگر بر اوصیاء
حضرت سید المرسلین که هر یک در حقیقت خود نموده‌اند امامت و خلافت را بهر که حق سبحانه و تعالی فرموده بود
و رسول خدا تصریح بنامهای ایشان کرده است در اخبار متواتره در هر ذریه حضرت سید المرسلین صلعم
چنانکه گذشت در بحث خمس از حضرت امام رضا که ۱۲ دلیل فرمودند بر آنکه ایشان ذریت
آنحضرت‌اند و احادیث متواتره بر هر یک از مذکورات واقع شده است و رحمت و برکات الهی بر ایشان
باد از رحمتها و برکتهای خاصه که عقول بشری قاصر است از ادراک آن

اَلسَّلامُ عَلَى الدُّعاةِ اِلَى اللّٰهِ وَالْاَدِلّاءِ عَلى مَرْضاتِ اللّٰهِ وَالْمُسْتَقِرّينَ فى اَمْرِ اللّٰهِ
وَالتّامّينَ فى مَحَبَّةِ اللّٰهِ وَالْمُخْلِصينَ فى تَوْحيدِ اللّٰهِ وَالْمُظْهِرينَ لِاَمْرِ اللّٰهِ وَنَهْيِهِ وَعِبادِهِ
الْمُكْرَمينَ الَّذينَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِاَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكاتُهُ

سلام الهی بر جمعی باد که دعوت کنندگان‌اند مردمان را بمعرفت و عبادت حق سبحانه و تعالی
و بر رهنمایان خلایق بر رضای الهی یعنی بچیزهائی که سبب خوشنودی حق سبحانه و تعالی است و بر جمعی
که ثابت‌اند بکثرت اوامر الهی تا همه را بجا آورند یا آنکه بر امری که از خدا و رسول بایشان

رسیده

رسیده است بآن عمل کرده‌اند و اگر او سنت باشد ترک نمی‌کنند که سهل است ترک سنت بلکه ملاحظه
می‌کنند که هر چه سبب قرب الهی است بجا آورند و در نسخه تهذیب بخط شیخ طوسی رضی الله عنه
المستقرین است یعنی مطمئن است قلوب ایشان بذکر الهی و در جمیع احوال قرار گرفته است
ادا امر الهی و مردانه داد بندگی میدهند و تقصیر از ضرور ایشان نمی‌شوند و بر ایشان دشوار نیست بندگی اد
بلکه بنهایت ذوق و شوق بندگی میکنند و بر جمعی که تمامند در محبت الهی و حق سبحانه و تعالی محبت ایشان را
در قرآن مجید یاد فرموده است که یحبهم و یحبونه ایشان حق سبحانه و تعالی را دوست میدارند و حق سبحانه و تعالی
ایشان را دوست میدارد و در ~~قرآن فرموده~~ احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد است که این آیه
در شأن حضرت امیرالمؤمنین نازل شده است و حدیث فتح خیبر و علم از احادیث حضرت دادن که فرمود حضرت
رسول صلعم که فردا این رایت و علمداری را بمردی دهم که دوست دارد خدا و رسول را و خدا و رسول او را
دوست دارند و بر دشمنان حمله آورنده باشد و گریزنده نباشد مثل ابوبکر و عمر که گریختند و در روایات
و مسلم منقول است از طرق بسیار که عمر گفت که من آرزوی امارت نکردم مگر در آن روز و در روز دیگر
همه گردنها کشیدند منتظر بودند که آن حضرت علم را بکه دهد حضرت امیرالمؤمنین را طلب کردند
و آن حضرت درد چشم عظیم داشت که دست آنحضرت را گرفته بودند و چون نزد آن حضرت
آمدند حضرت آب دهان مبارک را بچشم آنحضرت مالیدند چشمش خوب شد و دیگر درد چشم نکشید
و فتح خیبر بدست آن حضرت واقع شد با معجزات بسیار و همچنین حدیث طیر که متواتر است
و حضرت رسول خدا صلعم دعا کردند که خداوندا محبوبترین خلقت را بمن برسان که با من این مرغ را بخورد

دعایش آمد بگیر تا آنکه مدافعه می‌نمودند تا آخر آن مرغ را با آنحضرت تناول فرمودند و
همچنین اخبار بسیار وارد شده است در محبت و محبوبیت سایر ائمه معصومین ع و محبت نزد
اهل ظاهر عبارتست از تعلقی که گذشت و نزد ارباب ایشان که آخر مرتبه قسم است محبت ذات بنفسه
قطع نظر از صفات کمالیه او و قطع نظر از افعال حسنه او با ایشان و دیگران چنانکه بسیاری
بسیار است که عاشق حضرت امیرالمؤمنین میشوند و از کمالات آنحضرت و شجاعت آنحضرت و او را
دوست میدارند و جمعی صفات کمالیه آنحضرت را شنیده عاشق شده جمعی شجاعت و نعمتها که
از آنحضرت به ایشان رسیده یا به سبب عشق شده است و همچنین بسیاری‌اند که [illegible] خود محبت
که هیچ یک منظور ایشان نیست که ع بن ابیطالب چون صورت لطیف است یا نه و اکثر اوقات این
محبت متعارف نیز از توجهات معشوق حاصل میشود نه از حسن فقط لهذا صد هزار کس میبینند شخصی را
و عاشق نمی‌شوند و یکی عاشق می‌شود از شنیدن حسن او و آنچه از قرآن و اخبار متواتره ظاهر
میشود آنست که بالاتر از رتبه محبت رتبه نیست بلکه مدرکهای است که کمال از این بالاتر نمی‌باشد
که حق سبحانه بنده خود را دوست دارد چنانچه گذشت حدیث صحیح که متواتر است از طرق خاصه
و عامه از حضرت سید المرسلین ص که در شب معراج خطاب رسید که یا محمد هر که خوار کند دوست مرا
چنان است که با من بجنگ مبارزه کرده است و من بزودی نصرت مینمایم دوستان خود را و انتقام
میکشم از برای ایشان که با دوستان من بدی کرده اند من تردد ندارم در چیزی بیشتر ترددی دارم
در قبض روح بنده مؤمن که او کراهت دارد از مرگ و من دوست ندارم که او را بد آید

دعای او

دعای حوائج که او آزرده شود تا آنکه حال او را بدانیم درگذشت و در دعای او تعجیل و رجوع او میکنم
و بدرستی که جمعی از مؤمنان هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشان را غنی کنم
هلاک میشوند و جمعی هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در غنی و توانگری و این دوستان مسمی اند
لفظ این و اگر ایشان را فقیر کنم هلاک میشوند ~~و جمعی هستند که~~ بدرستیکه قرب نجویند بندگان من بعملی
در ادای واجباتی که بر ایشان واجب گردانیده‌ام و نیست چیزی نزد من محبوبتر از ادای آنچه بر او واجب
گردانیده‌ام و تحقیق و درستی و راستی که بسیار است که بنده مؤمن تقرب میجوید بمن بجا آوردن نوافل
که بر او واجب نگردانیده ام که از جهت رضای من بجا میاورد از نماز بسیار و ذکر و فکر تا آنکه محبوب من
میشود و چون محبوب شد بمن می‌شنود و بمن می‌بیند و بمن میگوید و بدست من کار میکند اگر دعا کند اجابت میکنم
و اگر از من سؤال کند عطا میکنم و این معنی فناء فی الله و بقاء بالله است که منقول است از
حضرت امیرالمؤمنین ع که من در خیبر را بقوت جسمانی نکندم بلکه بقوت ربانی کندم و آیات و اخبار
در این باب بسیار است و شکی نیست که ایشان در مرتبه محبت باقصی مراتب کمال رسیده‌اند و از آثار
ایشان ظاهر میشود مثل آنکه حضرت امام حسین ع از بهر رضای الهی برادران و فرزندان شهید شده خود
و فرزندان و دوستان خود را در خون غلطیده دیدند از جهت رضای الهی در هیچ آن متغیر نشدند
و آن تشنه را [illegible] که هیچ ملتفت تغییر نشد و بعد از آن مراتب محبت تمام
که عاشق تر به چنین امر شده آن بود که آن سگان اگر ما را از ایشان بگیرند

قدرت داشتند که علانیه بایشان ضرر توانند رسانید ولکن لما ع از آسمان نازل شد
و الهام هر یک از ائمه معصومین ۳۴ در آن نوشته بود و مهرها از طلا بر هر یک زده بود
که هر یک از ایشان مهر خود را بر میداشتند و آن عمل میکردند چنانکه در اخبار بسیار متواتره وارد شده
و همچنین سایر ایشان که از غیب حضرت الهی بود که بروح القدس مؤید بودند که سلطنه
اقتدار و آثار ایشان می‌کنند تعلیق می‌داد که ایشان در محبت الهی در مرتبه‌ای اند که فوق

آن تصریح است

و المخلصین فی توحیده اگر و سلام الهی بر حضی باد که خود را خالص و مجرد از شائبه شرک ساخت
گردانیده ما حق سبحانه و تعالی ایشان را خالص گردانیده است بنابر قرائت فتح در کلمه
حق سبحانه و تعالی دیدانکه حق سبحانه و تعالی جمیع انبیا و اولیا را از جهت استکمال نفوس
خلایق بخلق رسالت امر داد و لا ایشان را به کمالات کرده است و تو عظیم صفات
کرامت فرموده است تا ایشان را صفات و نمایده است کثیره خود را بمرتبه که ممکن نبوده
نفوس قابلیت ایشان رسیده اند و بعد از آن ایشان را خلایق رسالت آمده است
و اعظم کمالات توحید الهی است و مراتب آن را حصر نمیتوان کرد و لیکن
بحسب اجمال مرتبه اول نفی آلهه است که عبادت می‌کردند از غیر الله یا شرکت
از بتان و کواکب و انسان بحسب ظاهر جمیع انبیا تکلیف امم خود اولا

بقیه توحید

توحید می‌خوانند که قولوا لا اله الا الله تفلحوا بگوئید که نیست الهی بغیر از الله که واجب
الوجود است که متصف است بجمیع کمالات تا رستگار شوید و بعد از آنکه از این مرتبه می
گذشتند شیاطین را انواع دیگر از شرک از جهت بنی آدم بهم میرسانیدند در جمیع امم متعدد
صفات مثل علم و قدرت و اراده و سمع و بصر و کلام و ادراک و حیوة و اکثر امت
عیسی ع پرستی را اختراع کردند چون در جمیع عقول این معنی از بدیهیات است که آدمی
این کمالات ندارد چون واجب الوجود نداشته باشد تا آنکه جمعی از شیاطین بحیله
در اغوای بنی آدم کوشیدند و قائل شدند بجسمیت و بصورتها از انبیا و اولیا و صلحای امم
حکیم بر این قاطعه و دلایل واضحه از بین شرک پی داشتند و می‌فرمودند که واجب الوجود
ع ایشان را ای ذریه است و ... جمیع الوجوه است و اگر ترکیبی در ذات او لازم رسد
و صفت مخلوقات خواهد بود بلکه ممکن خواهد بود چنانکه اشاره شد به آن از حضرت سید المرسلین ... قدر بر این
۳۴ در این مضمون دانسته که کمال توحید نفی صفات است و اثبات صفات از جهت
حق سبحانه و تعالی نفی از ثبوت الهی است و نفی وجوب وجود او است و اکثر اشعری شدند
و اثبات صفات کردند و جمعی که دانستند که این باطل است معتزلی شدند و قائل بعینیت شدند چون
شدند و بهمان تکثر در ذات لازم آمد و قول باین باطل این صفات الهی نفس جوهر ذات
و نه معدوم و این مذهب باطله و امثال اینها از آن جهت بهم رسید که دست از تبعیت

الباب مدینه علم و حکمت الهی بر داشته باشد که آنکه خود منبع متواتر از حضرت سید
امیر المؤمنین ۳۴ نقل کرده اند که آنحضرت فرموده اند که انا مدینة العلم و علی بابها و در روایت
دیگر انا مدینة الحکمة و علی بابها منم شهرستان علم و حکمت الهی و علی در آن شهر است
که شهر چه معنی دارد و در چه معنی دارد و آنکه بدیهی است که مراد آن حضرت این است که هر علمی که
از آنحضرت اخذ نکنند حجت نیست و علم نیست و داخل شهر نتوان شد مگر از در و سایر آیات و اخبار
که در این باب وارد شده است همه را ذکر کرد و چون جمعی بسبب متابعت وارثان علم نبی
۳۴ از این شرک خلاص شدند شاملین در تمام اضلال ایشان در آمدند از باب شرک
در اعمال که جمعی مرائی صرف شدند که هر عبادتی را که می کنند از جهت این کنند که مردمان
ایشان را عابد گویند و تحسین و ثنا بر ایشان کنند و جمعی که بتایید الهی از این معنی خلاص شدند
مثلا [illegible] ایشان را آنکه عبادت را از جهت خود و نفع خود بجا آورند مثل [illegible]
جنت یا خلاص از نار و جمعی از جهت کمال نفس و جمعی از جهت آنکه مستجاب الدعوه
باشند و جمعی از جهت آنکه تقرب در راه الهی داشته باشند و بهم خود را بپرستند و جمعی از جهت
که فانی نفس شوند چنانکه خود را نمی بینند و هر چه کنند از جهت محبت الهی کنند اگر
مرتبه عشق رسیده باشند یا از آن جهت کنند که ذاته بذاته او را بندگی می باید کرد
اگر مرتبه معرفت بالله را یافته باشند و احادیث بسیار وارد شده از حضرت امیر المؤمنین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین در این معنی وارد شده است که الهی تو را
عبادت نکردم از جهت بهشت و نه از ترس جهنم ولیکن چون ترا یافتم که

مستحق عبادتی عبادت کردم و در روایت دیگر ولیکن تو را عبادت می کنم از جهت محبت تو
هر که ملاحظه نماید آیات و اخبار را میداند که رتبه اخلاص به درجه کمال در هر مرتبه
از مراتب مخصوص ایشان است بلکه هر کمالی که ممکن است ممکن را نسبت به ایشان درجه کمال داشته
اند و [illegible] الهی رحمی [illegible] کنند کمال اعطای الهی اند هر چند جمیع آنها
در قرآن مجید هست ولیکن مراد الهی را غیر از ایشان کسی نمیداند چنانکه در اخبار متواتره
وارد شده است که هر که دعوی کند که کل قرآن را لفظا و معنا میداند نیست مگر کذاب
مگر ائمه معصومین که ایشان عالمند بجمیع علومی که حق سبحانه و تعالی بجمیع انبیا و مرسلین
و زاید بر آن از علومی که مخصوص بر پیغمبر آخر الزمان ص فرستاده همه نزد ایشان است و هر چه
از ایشان [illegible] ظاهر گردید از الجمله حضرت امام جعفر صادق ع قریب به پنجهزار راوی مصنف
دارند که بعضی از ایشان هزار حدیث روایت کرده است و بعضی هشتصد هزار و محمد بن مسلم نقل کرده است
که سی هزار حدیث از آنحضرت در حفظ دارم و اگر چه همه آن کتب الحال در میان نیست اما
تا قدر انتشار از این کتب بسیار که ز ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده اند
چهار صد کتاب آن را می نمودند و اصول نامیده اند و رواة این کتب در نهایت اعتماد بودند
و بسیاری از این کتب را بر ائمه هدی صلوات الله علیهم عرض نموده اند و حضرات ائمه تصحیح یا تحسین
فرموده اند و از متاخرین ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از این چهار صد اصل آنها را جمع نموده
کتاب کافی را که قریب بنود هزار بیت است و کتابی در اسلام مثل آن تصنیف نشده است

و با اعتقاد او بسیار متواترات را لغو نموده است و در عرض سیصد سال از زمان تصنیف [illegible]
و خاصه از او روایت کرده‌اند و در اول کتاب حکم به صحت کل احادیث آن کرده است و بعد از او شیخ
المحدثین صدوق بن بابویه قمی قریب سیصد کتاب از آن اصول جمع نموده و بسیاری از آن بسبب
تعلق ظلمه از دست رفت و بسیاری هست از آن جمله من لا یحضره الفقیه است و بعد از او
شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار را از آن اصول
اربعمائه جمع فرمودند و احادیث مختلفه را جمع نموده بحسب مقدور جمع بین الاخبار فرمودند
و الحال مدار احکام بر این چهار کتاب است و لیکن بسیاری از اخبار در کتب دیگر بهم رسیده
از جهت تأیید اخبار که در این کتب اربعه است مثل قرب الاسناد حمیری و محاسن
برقی و بصائر الدرجات صفار و تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم و کتب صدوق مثل علل الشرایع
و عیون اخبار الرضا و امالی و خصال و توحید و اصول و ثواب الاعمال و عقاب الاعمال
و معانی الاخبار و اعتقادات و هدایه و غیر اینها از کتب که در بیان است و جمعی که
تتبع تام در اخبار و اسانید آنها ندارند ذکر کرده‌اند که این کتب در رتبه چهار کتاب
نیستند باعتبار تکاثر آن و استفاضه اینها و لیکن متتبع را شکی نیست در تواتر یا تکثر مثبت
انتساب اعتبار اتباع قرائن بسیار نادر است که در احکام چیزی در این کتب که در کتب
اربعه نباشد و اگر نادری بهم رسیده اشاره به آن شده است در این شرح و در روضة المتقین
و سلام الهی بر بندگان خاص مکرم الهی باد که سبقت نمیکنند خداوند خود را بقول که
از

بیشتر چنانچه گویند یا از رأی خود سخن گفته بلکه هرچه گویند همه قول خدا و رسول خداست و ما برای الهی عمل میکنند
در جمیع امور رحمت و برکات الهی بر ایشان باد و این عبارت مقتبس است از آیه کریمه که در سوره
انبیاء نازل شده است در غلوی که نسبت بایشان یا ملائکه یا ائمه هدی ع میکنند که و قالوا اتخذ
الرحمن ولدا یعنی جمعی میگویند که حق سبحانه و تعالی فرزند دارد مثل نصاری مسیح و یهود عزیر [illegible] و عرب
و دیگر مشرکان و غلاة شیعه در ائمه هدی ع حق سبحانه و تعالی میفرماید که سبحانه یعنی که حق سبحانه و تعالی منزه از آن
منزه است که فرزند و شبیه داشته باشد بلکه همه اینها بندگان او هستند که ایشان را بزرگ گردانیده است
ایشان را بزرگی که دارا بودند که سبقت بر او نمیگیرند به سخن بلکه [illegible] او امر حق بر زبان ایشان
جاری نمیشود و بامر او عمل میکنند چنانچه در کتاب [illegible] انشاء الله است در جهاد و عدم آن در تقصیر
و عدم آن بلکه تا بعثت یا نیابت و ایشان عمل میکنند بلکه حق سبحانه و تعالی بر زبان ایشان جاری میسازد
مثل حضرت سید المرسلین ص چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که او از پیش خود نمیگوید هرچه را گوید
نیست مگر وحی الهی

السَّلامُ عَلَى الأئِمَّةِ الدُّعاةِ إلى الله وَالقادَةِ الهُداةِ وَالسّادَةِ الوُلاةِ وَالذّادَةِ
الحُماةِ وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأُولِي الأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللهِ وَخِيَرَتِهِ وَحِزْبِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ
وَصِراطِهِ وَنُورِهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ سلام الهی بر ایشان باد که داعیان خلق را
بعبودیت و معرفت و عبادت حق سبحانه و تعالی و کشانندگان ایشان اند بسوی خدا یا بهشت و ترغیبات
و ترهیبات و یابندگان خلق را براه خدا و جمیع کمالات علمیه و عملیه ظاهریه و باطنیه در

ما دام که بهترین خلائقند و داخل خلائقند فرموده الهی چنانکه فرموده است انما ولیکم الله
یعنی نیست والی امر و اولی بتصرف و واجب الطاعة شما مگر خدا و رسول او و کسانیکه
ایمان بخدا و رسول او آورده اند و اقامت صلوة میکنند بنحویکه باید با اخلاص تام و حضور
قلب تمام و زکات مال خود میدهند در حالت رکوع و باتفاق مفسران این آیه در شان حضرت
امیرالمؤمنین ع نازل شده است و احادیث از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد است که هر یک از ائمه
هدی در این مرتبه ایشان شریکند سایل از فرشتگان بود که می آمد نزد ایشان و سئوال میکرد چند
حالت رکوع تصدق مینمودند و احادیث متواتره وارد شده است بر خصوص این عبارت که ایشان
والیان امر الهی خازنان علوم الهی اند ترجمان وحی الهی اند حجتهای الهی اند و خلفا حق سبحانه و تعالی
اند و ابواب الله اند که بمعرفت الهی نمیتوان رسید مگر از راه ایشان و علوم الهی بر زبان ایشان جاری باد
یعنی جمعی که دشمنان ایشان اند از حوض کوثر منع فرمایند و شیعیان خود را از ورود جهنم حمایت فرمایند
چنانکه از طریق عامه نیز متواتر است که جمعی را منع فرمایند از حوض کوثر [illegible] الاشقیا
و غیره وارد است [illegible] که اگر مردمان مجتمع میشدند بر دوستی حضرت امیرالمؤمنین ع حق سبحانه و تعالی
آتش جهنم را نمی آفرید و دوستی علی ع حسنه ایست که هیچ سیئه با آن ضرر ندارد و دشمنی آنحضرت سیئه ایست
که هیچ حسنه با آن نفع ندارد و غیر اینها از احادیث متواتره که دلالت بر نجات شیعه و هلاک مخالفان
و علوم الهی بر این ذکر ما و چنانکه دلالت بر تواتر وارد است در تفسیر آیه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا
تعلمون یعنی بپرسید از اهل ذکر سئوال کنید و در قرآن مجید وارد است ذکرا رسولا که اهل
ذکر

ذکر حضرت سید المرسلین ص دائم است و قرآن نیز تذکر خلایق است و همچنین بر قرآن یا علم و اهل حال
مراد از این آیه اهل ذکر ائمه معصومین اند که واجب است بر خلایق که علوم خود را در ظهور ایشان
از ایشان سئوال کنند و در غیبت از روات احادیث ایشان که حجتهای الهی اند بر خلایق چنانکه
ائمه هدی حجتهای الهی اند بر ایشان چنانکه منقول است از ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین
و اولوالامر و حکم الهی بر اولی الامر یاد که حق تعالی فرموده است که اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول
خدا را و اطاعت کنید صاحبان امر امامت را و در اخبار متواتره وارد شده است که اولوالامر ائمه معصومین اند
صلوات الله علیهم اجمعین با آنکه قبیح است عقلا که حق سبحانه و تعالی امر فرماید باطاعت غیر معصوم و دال
است که غیر ایشان از بعد عنادان امامت و خلافت و غیر ایشان معصوم نبوده اند پس می باید که ایشان بقیة الله
با آنکه از بسیار معجزات کثیره ظاهر شده است متواتر که کسی انکار آن نمیکند مگر معاندان خدا و رسول خدا
اشارت با آیه کریمه است بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین یعنی طایفه که حق سبحانه و تعالی ایشان را
نگاه دارد تا انقضاء دنیا یا خلفاء الهی که خود خلیفه گردانیده است که نیابت از جانب خدا کنند خیر
محض اند از جهت شما اگر از اهل ایمانید یا اگر بدانید ایشان را خواهید دانستن که وجود ایشان بهتر است از
همه شما از هر چیزی و احادیث بسیار وارد شده است که مراد از آل ابراهیم ائمه معصومین اند و کسی است مراد
از آل ابراهیم جمیع انبیا و اولیا داشته چنانکه ظاهر آیه است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که انی
جاعل فی الارض خلیفة در احادیث متواتره وارد است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که مراد
از آیه مطلق خلیفه است از حضرت آدم تا حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیهم یعنی مقرر شده

امر که خلیفه از زمین هیچ وقت در زمان نباشد و در روایت است که الخلیفة قبل الخلیقة یعنی اول حق تعالی
خلیفه را آفریده و دیگر خلق را آفریده تا آنکه خلق را بر خدا حجتی نباشد که اگر رسولی میفرستادی ما از ضلالت
نبودیم در راه ضلالت نمیرفتیم و غیر آنها لکن در وقتی یا یعنی برگزیدگان خدا را از جمیع خلایق چنانکه
احادیث متواتره دارد است بر آنکه حق سبحانه و تعالی ایشان را از جمیع خلایق برگزیده است و دلالت میکند
آیه کریمه ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بعد ازان میراث
دادیم علم قرآن را آنکسانی که برگزیده‌ایم ایشان را از بندگان خود که مراد از برگزیدگان ائمه معصومین
اند صلوات الله علیهم و خزینه یعنی علوم الهی هر علمی را که مخصوص حق سبحانه بخواهد از عالمیان پنهان باشد حق سبحانه
و تعالی نزد ایشان است بآیه کریمه أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ الخ یعنی جماعت که مراد
از ایشان ائمه معصومین علیهم السلام بحسب اخبار مستفیضه حق سبحانه و تعالی نوشته است در دلهای ایشان
ایمان را یعنی مستقر است و متزلزل نمی‌شوند و مؤید ساخته است ایشان را بروحی که از جانب الهی تقرر
شده است که با ایشان باشد و آن روح القدس است که با ائمه معصومین علیهم السلام میباشد و از جبرئیل
اعظم است و حق سبحانه و تعالی در وصف سکینه ایشان را در قلبهای که جاری باشد الهی را آنها نهفتها که همیشه در
ایشان باشند و حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی و خشنود است و ایشان از حق سبحانه و تعالی خشنودند و دیگر
حجت طایفه مخصوصانند که حق سبحانه و تعالی یا گنجهای معنوی الهی اند از اینها شکی نیست که حضرت حق
سبحانه و تعالی ایشانند که رسولان اینه و علمیه و علوم الهی و خزان علم الهی باد و احادیث متواتره دارد
که ائمه معصومین میفرمایند که ماییم خازنان علوم الهی و ماییم عیبه علم الهی یعنی خزانه علم الهی

باطن اسرار الهی

باطن اسرار الهی و شکی نیست که اسرار علوم الهی نزد ایشان معلوم است و علمی را که تا ابد بعد از دنیا باقی است
ان‌ها صنعت [illegible] ایشان و کمیل و قنبر و رشید هجری و جابر جعفی و مفضل بن عمر و امثال ایشان که اصحاب خاص
اکثر را جمع کرده از بنای تقی اضابری که عقول ایشان تاب آن نمی‌آورد است و در کتب رجال فرموده است که بعضی
از ایشان را حضرات ائمه هدی علیهم السلام فرموده‌اند بر ایشان و اسرار بسیار فرموده از که کلام تاب تعبیر
با می‌گفتیم باو از این علوم و از جابر منقول است که بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که حضرت امام باقر
بسیاری از علوم و اسرار مخصوص فرموده است و بیتاب میشوم در سینه من آن حضرت فرموده که بصحرا رو و گودی بکن
در آن [illegible] بگو که زبان ستر آن مکتبه و مسلم در اول صحیح خود نقل است جابر که او می‌گفت هفتاد هزار
بروایتی هفتصد هزار حدیث از اسرار حضرت امام محمد باقر [illegible] در سینه من است و [illegible] با آنکه
خود از ابوهریره روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین [illegible] هزار حدیث می‌گفت که یکی را ظاهر نباید
[illegible] اگر [illegible] اسرار [illegible] ابوهریره [illegible] در روایت مکتبه [illegible] او بکذب
[illegible] او الصدق [illegible] در بیان ایشان [illegible]
یاد یعنی [illegible] مخصوص خدا و رسول [illegible] بمخصوص [illegible] که حجت ایشان بر خلق تمام
است خلق را حجتی نماند که [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام از کثرت [illegible] ناپدید بشدن
[illegible] که [illegible] باشد [illegible] در [illegible] که ران [illegible] چشمه در صحرا آب خوردن [illegible]

آن وردیابن ننگ عظیم را از در آنجاه و در دریتیمه آفتاب برگرفتن و سپید شمر در جمله اکثرین انشمران

والصدمین بریک بردیگری نزد شیعه متواتراست و حدیث ائمه اثنی عشر در کتب عامه متواتراست و مقام

گنجایش ذکر همه ندارد و هر که خواهد رجوع کند بکتب که آن کافی است و همچنین کتب بسیار از علمای

شیعه مناقب آل ابوطالب از ابن شهرآشوب و خرایج و جرایح از قطب راوندی و کتاب غیبت

و امالی صدوق و کتب نعمانی و بهجة المباهج و غیر اینها که از حد حصر بیرون است و مراد به ذکر راه

الهی یعنی سالکان راه مستقیمی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است یا هدایت کنندگان که حق سبحانه و تعالی

ایشان را از جهت هدایت عالمیان آفریده است جز از پیشوا نه عدل که مراد از نور منور باشد

و احادیث متواتره وارد شده است که ائمه هدی از نور الهی خلق شده یا ضمانه تشریف یعنی اول انور

آفرید و از نور آن نور الذوات ایشان را آفرید و نور اول نور پاک محمد است صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرموده‌اند که اول

چیزی که حق سبحانه و تعالی آفرید نور من بود یعنی نفس ناطقه من است که سبب ایجاد عالم شده و عالم منور به نور هدایت

ایشان است و انوار معارف ایشان منور شد و احادیث بسیار وارد است که هرجا در قرآن مجید لفظ نور

واقع شده مراد از آن انوار ایشان است مثل قوله تعالی الله نور السموات والارض یعنی حق سبحانه و تعالی

روشن کننده آسمانها و زمینهاست بنور هدایت رسول خدا و ائمه هدی و همچنین بنور هدایت ایشان

عالم منور گردیده است و آیه کریمه فآمنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا یعنی ایمان آورید بخدا و رسول و بنوری

که فرستادیم و آن نور ائمه هدی است که عالم منور و روشن شده بایشان منور است و دلهای مومنان منور است

و بسبب ایشان منور است و آیه کریمه واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون یعنی آنهائیکه

شالیته

شالیت می کنند رسول ما را و متابعت می کنند نوری را که با او نازل شده است آن جماعت رستگارانند مراد از آن

نور ائمه معصومین اند علیهم السلام و آیه کریمه و یجعل لکم نورا تمشون به یعنی از خدا بترسید ای مومنان و ایمان آورید برسول

او تا عطا کند شما را نصیب از رحمتش یعنی رحمت دنیا و عقبی و بگرداند و مقرر سازد از جهت شما نوری که با آن نور

بروید براه هدایت یعنی امامی که متابعت کنید او را و بسبب نور و متابعت او بشوید و آیه کریمه ومن لم یجعل الله له نورا فما له

من نور یعنی هر که او را امامی از ائمه علیهم السلام نباشد در دار دنیا در روز قیامت او را امامی نخواهد بود که او را به بهشت برد

و آیه کریمه یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم یعنی روز قیامت ائمه هدی علیهم السلام پیش پیش مومنان می روند و کتابهای ایشان

ایشان روز نامه مومنان را در دستهای ایشان می دهند تا در آن درجه در بهشت و در آیه کریمه یریدون لیطفئوا نور الله یعنی منافقان

می خواهند که فرو نشانند ولایت حضرت امیرالمومنین علیه السلام را و لیکن حق سبحانه و تعالی تمام می کند نور آنحضرت را باین

ائمه هدی بر سر اهلش که نور داشته است و همه این عنوان است در جمله ائمه در زیارت یعنی ستم در جستهای خاصه ایشان

در کتابهای زیارت و دعاهای خاصه ایشان [illegible] در زیارت جامعه

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له کما شهد الله لنفسه و شهدت له ملائکته و اولوا العلم من خلقه لا اله الا هو

العزیز الحکیم و اشهد ان محمدا عبده المنتجب و رسوله المرتضی ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله

و لو کره المشرکون و اشهد انکم الائمة الراشدون المهدیون المعصومون المکرمون المقربون المتقون الصادقون

المصطفون المطیعون لله القوامون بامره العاملون بارادته الفائزون بکرامته اصطفاکم بعلمه و ارتضاکم

لغیبه و اختارکم لسره و اجتباکم بقدرته و اعزکم بهداه و خصکم ببرهانه و انتجبکم لنوره و ایدکم بروحه و رضیکم

خلفاء فی ارضه و حججا علی بریته و انصارا لدینه و حفظة لسره و خزنة لعلمه و مستودعا لحکمته و تراجمة لوحیه

و ای [illegible] انوار ائمه هدی است [illegible] مراد از نور [illegible] همه [illegible] نور الهی که [illegible]

وَأَرْكاناً لِتَوْحِيدِهِ وَشُهَداءَ عَلى خَلْقِهِ وَأَعْلاماً لِعِبادِهِ وَمَناراً فِي بِلادِهِ وَأَدِلّاءَ عَلى صِراطِهِ

گواهی میدهیم که نیست خداوندی سزاوار پرستش مگر معبودی که خداوند مطلق که یگانه است در ذات و صفات و صفات او عین ذات است و او را در این جهات شریکی نیست یا خداوندی که دوم من جمیع الوجوه شریک و همتا نیست زیرا که هرگاه غیر او کسی تنها دارد [illegible] حق [illegible] خود شهادت داده است بر خداوندی و وحدت خود و فرشتگان و صاحبان علم از خلق او از جهت او شهادت داده اند بر الوهیت و وحدت او نیست خداوندی بغیر از او و عزیز [illegible] و علیم و حکیم [illegible] دیگر گواهی میدهیم که محمد بنده اوست که او را از جمیع خلایق برگزیده بر همه خلایق و رسول او است که از جمیع رسل او را انتخاب کرده و از او خشنود است که محرم اسرار او باشد و او را برسالت بحق فرستاده با آنکه هادی خلق باشد بهدایت و دین حق تا غالب گرداند دین او را بر همه ادیان یا او را بر جمیع افراد ادیان [illegible] هر چند مشرکان کراهت داشته و در تبلیغ آن حضرت مقصر نبود در تبلیغ [illegible] آنکه [illegible] اعلام کرده بود و گواهی میدهیم که شما یید پیشوایان راه حق [illegible] و معصومان از گناهان صغیره و کبیره و سهو و نسیان از اول عمر تا آخر و شما یید که حق تعالی شما را [illegible] گردانیده است و شما یید پرهیزکاران از هر چیزی که شما را از حق دور گرداند و شما یید صادقانی که حق تعالی فرموده است که در ملازمت شما را امر فرموده که یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یعنی ای مؤمنان از خدا بترسید و با صادقان باشید صادقان من جمیع الوجوه در اقوال و افعال و اطوار [illegible] غیر معصوم [illegible] غیر معصوم [illegible] با آنکه

اضطرار

قرار داده وارد شده که مراد از این صادقان ائمه معصومین اند و شما یید برگزیدگان حق سبحانه و تعالی چنانکه گذشت که مراد از آیه کریمه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا ایشانند یا برگزیدگان و شما یید اطاعت کنندگان خداوند عالمیان در هر چه با مر [illegible] و شما یید که نهایت تسلیم کرده اید در قیام بامر امامت یا در جمیع اوامر خصوصا امر امامت و شما یید که ناصر دین اید یا که انتهای الهی برگزیده اید [illegible] علم خود یعنی دانسته است که شما قابل برگزیدن هستید برگزیده شما را [illegible] از جمله اسرار خود یا از جهت امر یکه غایب است از خلایق که شما یید [illegible] بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و امثال اینها یا از جهت اخبار مغیبات یا معجزه شما باشید [illegible] الطیبات [illegible] از جهت اسرار [illegible] شما را برگزیده [illegible] کمالات [illegible] عزیز و غالب گردانیده [illegible] برگزیدگان [illegible] شما را برای [illegible] واضحه و معجزات [illegible] برگزیده شما را از جهت نور [illegible] معرفت و محبت [illegible] [illegible] باشید یعنی [illegible] برگزیده شما را از جهت امامت و خلافت [illegible] در زمان او [illegible] علم او باشید [illegible] در کتابهای توحید او که خلایق را بتوحید [illegible] هر حقه [illegible] کنید دیگر [illegible] در احادیث [illegible]

داردو اینکه مراد از آیه وتکونوا شهداء علی الناس ایشانند وگواهان باشند از جهة بندگان او که ایشان
بمنزله پایه باشند چنانکه مشعل ومنار وکوهها ونشانها در راهها هدایت می‌یابند وچون نور باشند در بلاد
الهی که از انوار ایشان مستفیض ومهتدی شوند واز علوم ایشان بهره‌ور گردند ودرکل زمین وراهها باشند براه
راست حق سبحانه وتعالی وبر برگزیدگی ایشان از فقرات احادیث مستفیضه یا متواتره وارد شده است

عصمكم الله من الزلل وآمنكم من الفتن وطهركم من الدنس واذهب عنكم الرجس اهل البيت وطهركم
تطهيرا فعظمتم جلاله واكبرتم شأنه ومجدتم كرمه وادمتم ذكره ووكدتم ميثاقه واحكمتم عقد طاعته
ونصحتم له في السر والعلانية ودعوتم الى سبيله بالحكمة والموعظة الحسنة وبذلتم انفسكم في مرضاته
وصبرتم على ما اصابكم في جنبه واقمتم الصلاة وآتيتم الزكاة وامرتم بالمعروف ونهيتم عن المنكر وجاهدتم
في الله حق جهاده حتى اعلنتم دعوته وبينتم فرائضه واقمتم حدوده ونشرتم شرائع احكامه وسننتم سنته وصرتم
في ذلك منه الى الرضا وسلمتم له القضاء وصدقتم من رسله من مضى فالراغب عنكم مارق واللازم لكم
لاحق والمقصر في حقكم زاهق والحق معكم وفيكم ومنكم واليكم وانتم اهله ومعدنه وميراث النبوة عندكم
واياب الخلق اليكم وحسابهم عليكم وفصل الخطاب عندكم وآيات الله لديكم وعزائمه فيكم ونوره وبرهانه
عندكم وامره اليكم من والاكم فقد والى الله ومن عاداكم فقد عادى الله ومن احبكم فقد احب الله ومن ابغضكم فقد ابغض الله ومن اعتصم
بكم فقد اعتصم بالله انتم الصراط الاقوم وشهداء دار الفناء وشفعاء دار البقاء والرحمة الموصولة والآية
المخزونة والامانة المحفوظة والباب المبتلى به الناس من اتاكم فقد نجى ومن لم يأتكم فقد هلك الى الله تدعون
وعليه تدلون وبه تؤمنون وله تسلمون وبامره تعملون والى سبيله ترشدون وبقوله تحكمون سعد من والاكم وهلك

من عاداكم

من عاداكم وخاب من جحدكم وضل من فارقكم وفاز من تمسك بكم وامن من لجأ اليكم وسلم من صدقكم وهدي
من اعتصم بكم من اتبعكم فالجنة مأواه ومن خالفكم فالنار مثواه ومن جحدكم كافر ومن حاربكم مشرك ومن رد
عليكم في اسفل درك من الجحيم اشهد ان هذا سابق لكم فيما مضى وجار لكم فيما بقي وان ارواحكم ونوركم وطينتكم واحدة طابت
وطهرت بعضها من بعض خلقكم الله انوارا فجعلكم بعرشه محدقين حتى من علينا بكم فجعلكم في بيوت اذن الله
ان ترفع ويذكر فيها اسمه وجعل صلواتنا عليكم وما خصنا به من ولايتكم طيبا لخلقنا وطهارة لانفسنا وتزكية
لنا وكفارة لذنوبنا فكنا عنده مسلمين بفضلكم ومعروفين بتصديقنا اياكم فبلغ الله بكم اشرف محل المكرمين
واعلى منازل المقربين وارفع درجات المرسلين حيث لا يلحقه لاحق ولا يفوقه فائق ولا يسبقه سابق
ولا يطمع في ادراكه طامع حتى لا يبقى ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا صديق ولا شهيد ولا عالم ولا جاهل ولا دني
ولا فاضل ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح ولا جبار عنيد ولا شيطان مريد ولا خلق فيما بين ذلك شهيد الا عرفهم جلالة امركم
وعظم خطركم وكبر شأنكم وتمام نوركم وصدق مقاعدكم وثبات مقامكم وشرف محلكم ومنزلتكم عنده وكرامتكم
عليه وخاصتكم لديه وقرب منزلتكم منه بابي انتم وامي واهلي ومالي واسرتي اشهد الله واشهدكم اني مؤمن بكم
وبما آمنتم به كافر بعدوكم وبما كفرتم به مستبصر بشأنكم وبضلالة من خالفكم موال لكم ولاوليائكم مبغض
لاعدائكم ومعاد لهم سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم محقق لما حققتم مبطل لما ابطلتم مطيع لكم عارف
بحقكم مقر بفضلكم محتمل لعلمكم محتجب بذمتكم معترف بكم مؤمن بايابكم مصدق برجعتكم منتظر لامركم
مرتقب ~~بدولتكم~~ لدولتكم آخذ بقولكم عامل بامركم مستجير بكم زائر لكم لائذ عائذ بقبوركم



